

ما در برج عاج نیستیم. همین چیزی اصلا نیست. معیارهایی که سینماگران دارند با ما فاصله دارد. من از خیلی از نویسندگان شنیدم که ابراز تمایل کردند برای حضور در سینما اما سینما سطح دیگری دارد. به گیشه نگاه می‌کند و در کی از ادبیات هم وجود ندارد. اگر بدانند ۱۵ سال رنج من برای نوشتن کلیدر یعنی چه که به من چندرغاز بول پیشنهاده نمی‌دهد که آن را بسازد. این رمان در ده جلد و سه هزار صفحه نوشته شده است، یک داستان در بستر تاریخ است، با نثری شاعرانه و مناسب فضا. نگارش «کلیدر» ۱۵ سال طول کشید؛ از ۲۷ سالگی تا ۴۲ سالگی. آن وقت به راحتی می‌خواهند با یک مبلغ ناچیز از آن اقتباس کنند. از ۱۵ سال رنج خلایق، در واقع ۱۵ سال به علاوه مدت زیادی قبل‌تر. آدم که همینطوری یک دفعه نمی‌نشیند پشت میز و شروع کند به نوشتن! یک اثر داستانی ابتدا در ذهن نوشته می‌شود، مدتی می‌گذرد تا بنشیند و آن را بنویسد.

شما جدا از داستان‌هایتان که در محل و معرض اقتباس بوده، دو طرح هم برای فیلم نوشتید. تجربه این دو طرح چطور بود؟

بله، جدا از کلی کتاب که داستان‌هایش از من سرقت شد دو طرح هم برای مهرجویی و تقوایی نوشتم. کار به سرانجام نرسید. تقوایی سینماگر درست و شریفی است. مهرجویی هم سوزه خوب داشته باشد، کارش خوب است.

چرا به سرانجام نرسید؟

من که نباید پاسخ بدهم. بروید از خودشان بپرسید.

و طرحی که برای سریال سربهداران نوشتید هم

خاطر هم هست که در اواخر دهه ۵۰ به درخواست محمدحسین پرتوی، طرح سریال «سربهداران» را نوشتیم. گویا قبل از من، چند نفر طرح‌هایی نوشته بودند که هیچ‌یک مطلوب تلویزیون نبودند. بعد از پذیرفته شدن طرح، قسمت اول سریال را نوشتیم. پرتوی که قول داده بود مراعات امانت‌داری را بکند، بی‌هیچ قرارداد یا پیش‌پرداختی، فیلم‌نامه را با خود به تلویزیون برد. مدت‌ها گذشت، بالاخره خبر آوردند که «تلویزیون با این موضوع که دولت‌آبادی «سربهداران» را بنویسد مخالف است؛ موضوع مسکوت ماند تا این که بعد از انقلاب دوباره پرتوی پیدایش شد و گفت که قرار است «سربهداران» ساخته شود. بعد از انقلاب یک داستان دیگری پیش آمد؛ چیزی که برایم جالب بود، این است که در حین نگارش این فیلم‌نامه تاریخی، از من می‌خواستند یکی از کاراکترهای اصلی داستان را در موقعیت و زمان دیگری بکشم! در حالی که آن شخصیت



فیلمساز باید به اثر نویسنده باید وفادار باشد یا اگر نمی‌خواهد وفادار باشد باید با توافق نویسنده باشد. در فیلم گوزن‌ها و خاک آقای کیمیایی هر کاری خواسته کرده، بعد می‌گوید من اقتباس کردم. به نظر من آثار ادبی که در دنیا اقتباس و ساخته شده، بهترین معلم برای یادگیری اقتباس هستند

من هنر پیشه تئاتر بودم. تئاتر را آن قدر دوست داشتم که با عشق و بدون دستمزد بازی می‌کردم. سینما برایم جالب نبود. به غیر از فیلم «گاو» که همه بچه‌های تئاتر بودیم و یک کار عشقی همگانی بود، هیچ وقت تمایل به بازی در سینما نداشتم. من می‌خواستم کار مهم‌تری کنم. هیچ رفاقتی هم با سینماگران نداشتم و همه چیز در حد سلام و علیک بود.

تمایل نداشتید که باز بگری را ادامه دهید؟

بازیگری را هم انجام دادم. برایم جالب نبود که بروم سمت سینما. گفتم که کارهای مهم‌ترین داشتم. کارهای نوشتنی می‌کردم. در خیلی از جاها شاید سینما جالب باشد اما در ایران سینما زیاد جای جالبی هم نیست. الان خیلی اصرار دارند که بیا یک تصویر از تو بگیریم بگیرند که چه بشود؟

اتفاقاً یکی از موضوعاتی که در انتقاد از نبود اقتباس در سینما مطرح می‌شود همین است که نویسندگان جایگاهی بهتر و بالاتر از سینماگران برای خود قائل هستند و معتقدند که شأن ادبیات از سینما بالاتر است. آیا شما این را قبول دارید؟

در گفتگوهایی که تحت عنوان «اقتباس» با نویسندگان و فیلم‌سازان داشتیم، برخی از نویسندگان با اشاره به سرقت‌های ادبی، از بی‌مهری‌هایی که در این حوزه به آن‌ها می‌شود، گلایه داشتند. حدود دودهم پیش محمود دولت‌آبادی در سخنانی در مراسم جشن خانه سینما، مطالبی درباره سینمای اقتباسی گفت که به درنامه شبیه بود و حواشی بسیاری با خود همراه آورد. در بخشی از سخنرانی دولت‌آبادی این گونه آمده است: «من با سینما مناسب خوبی ندارم و به اعتبار سماجت خود رویدادهای این عرصه را پیگیری می‌کنم. اگر جزئی نگر و خرداندیش بودم از سینما فاصله می‌گرفتم اما نگاه کلی به سینما باعث شده است که من همچنان به این حوزه علاقه‌مند باشم. اما باید بگویم که هیچ کس اندازه من تاکنون از سینما زخم برنداشته است.»

اشاره دولت‌آبادی به اقتباس‌های هماهنگ و سرقت‌های گوناگون از آثار او بود که این نویسنده بارها و بارها نسبت به آن اعتراض کرده و آن چه البته به جایی نرسد، فریاد است.

اعتراض دولت‌آبادی به اقتباس از آثار او البته موضوع تازه‌ای نیست. داستان اختلاف جدی دولت‌آبادی و کیمیایی داستانی است که بر هر سر بازاری هست؛ دولت‌آبادی داستان آوسنه باباسبحان را به مسعود کیمیایی فروخت و او فیلم خاک را بر اساس آن ساخت، سپس دولت‌آبادی نقدی بر فیلم خاک با عنوان (بابا) سیحان در خاک نوشت. دولت‌آبادی مدعی است که کیمیایی به داستان وفادار نبوده است. این اختلاف با ساخت فیلم گوزن‌ها شدت یافت. خود دولت‌آبادی می‌گوید: نمایش‌نامه‌ای نوشته بودم به نام تنگنا، وقتی به زندان افتادم این نمایش‌نامه بدون اجازه من، به فیلم برگردانده شد؛ و نامش شد گوزن‌ها آن هم بی‌هیچ اشاره‌ای به نمایش‌نامه و نویسنده‌اش. از زندان که درآمد فیلم را دیدم، موضوع، فضا و پرسوناژها همه از نمایش‌نامه (تنگنا) برداشته شده بود. از میان آن همه دوست مطبوعاتی، فقط به محمدرضا اصلاتی گفتم: «آیا همچون اتفاقی را متوجه نشدید؟ چرا چیزی نگفتید؟ نپرسیدید داستان آن از کجا آمده است؟»

و این اقتباس‌ها و سرقت‌ها ادامه داشت و اعتراض‌ها هم. حالا محمود دولت‌آبادی در گفتگویی با ماهنامه صبا درباره اقتباس در سینمای ایران و مخالفت نویسندگان برای همکاری جدی با فیلمسازان سخن گفته که در ادامه می‌خوانید.

شما با طیف گسترده‌ای از روشنفکران دوستی داشتید و با فیلمسازان بسیاری آشنا بودید و در اوایل جوانی هم تجربه بازی در تئاتر و فیلم گاو را داشتید. این تعامل‌ها چقدر می‌توانست به نزدیکی سینماگران و نویسندگان با هم و ارتباط آن‌ها با یکدیگر منجر شود؟

